

جویای حقیقی علوم الهی بودند؛ ولی باز هم بازیچه دست وزیر شدند؛ چون الزاماً دانش باید همراه با انکسار و تواضع باشد تا طلب از سوی حق پاسخ یابد و بیشش و بصیرت حاصل شود. اگر قصه هاروت و ماروت را در قرآن کریم خوانده باشیم، می‌دانیم این دو فرشته که فرزندان آدم را گناهکار و غافل می‌دانستند و به زهد خود مغرور بودند، حاضر شدند برای امتحان الهی به زمین بیایند و در میان مردم داوری کنند: بقره: ۱۰۲/۲؛ اما وسوسه زن زیبایی توانست آنان را به گناه بیالاید و چون این زن اسم اعظم را از آن‌ها آموخته بود، به آسمان رفت و گفته‌اند که به اراده الهی به صورت ستاره زهره مسخ^۱ شد. هنگامی که تبدیل زنی به ستاره زهره مسخ و بد به شمار می‌آید، تو که مقام انسان را به سبب اسارت تن و تعلقاتش از دست داده‌ای، مسخ نشده‌ای؟ باید بدانی که مسخ باطنی^۲ از مسخ ظاهری^۳ بدتر است؛ زیرا تو از نژاد آدمی و دارای توانمندی‌های بالقوه هستی؛ اما چنان در اندیشه‌های مادی و خودخواهانه‌ات غوطه‌ور شده‌ای که توجه نمی‌کنی اراده الهی می‌تواند تباهی و بدکاری افراد ستمگری، مانند آن وزیر و صدها تن، همانند او را محو کند و اسباب گمراهی‌شان را وسیله هدایت آنان قرار دهد.

اینک به داستان باز می‌گردیم و از وزیر مکار می‌گوییم که چگونه برای گمراه کردن خلق، پند و موعظه را رها کرد و خلوت گزید و بدین منوال چهل پنجاه روز گذشت و مشتاقان را به حضور نپذیرفت. مُریدان که از دوری او در سوز و گداز بودند، گفتند: ما نیازمند نور هدایت توایم و آرزومندیم که سایه لطفت بر سر ما گسترده باشد. امیران هم به شفاعت قوم برخاستند؛ اما نه سوز و گداز عاشقانه مُریدان و نه شفاعت امیران، هیچ یک حاصلی نداشت. وزیر مکار به تقلید از عارفان کامل که با فضل فروشی مخالف‌اند، گفت: اینک مشتاق و عظم من هستید، از آن روست که منتظرید کلامی را بشنوید و حکمتی را بیاموزید تا بتوانید آن را برای دیگری بیان کنید و فضل بفروشید. اگر در سخنان خود صادق‌اید، حواس ظاهری‌تان را تعطیل کنید تا حواس باطنی شما به کار بیفتد و آنچه را که لازم است از طریق ارتباط معنوی با استاد دریافت کنید؛ اما توجه به مسائل دنیوی نمی‌گذارید، مسائل معنوی را دریابید؛ پس لازم است، خود را از امور دنیوی برهانید تا

۱. مسخ: تبدیل کردن صورت کسی به صورتی زشت‌تر. ۲. مسخ باطنی: تبدیل باطن به باطن بد.

۳. مسخ ظاهری: تبدیل ظاهر به ظاهر بد.